

دستاوردهای اول ماه مه ۹۸

مروری بر قطعنامه های اول ماه مه، پلاتفرمهایی عملی برای مبارزه
شهلا دانشفر

صفحه ۲



جمهوری اسلامی و تبلیغات جنگی

حمید تقوایی

صفحه ۴

با سیاست "آزادی در قبال وثیقه" مقابله کنیم

شهلا دانشفر

صفحه ۶

جمهوری اسلامی عامل همه مصیبت‌های مردم است نگ بر گرانی و عاملین آن!

و خانه و کاشانه مناسبی داشته باشیم، بلکه زندگی مرفه و شاد حق ماست. برخورداری از همه نعمات حق ماست. برخورداری از پزشک و داروی رایگان حق ماست. تحصیل رایگان و مناسب حق همه فرزندان ماست. استراحت و تفریح و مسافرت و استفاده از آخرین دستاوردهای زندگی حق همه ماست. هیچ تک نفری چه شاغل چه بیکار چه بیمار و چه معلول، در این جامعه نباید گرسنه و محروم و حسرت کشیده بماند. ما انسانیم و زندگی انسانی حق بی چون و چرای تک تک ماست. این حکومت و این نظام ناعادلانه سرمایه داری را میتوانیم درهم بکوبیم و جامعه ای آزاد و شاد و مرفه و انسانی برپا داریم.

حزب کمونیست کارگری ایران

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم!

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۸۱۵

جمعه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۸، ۱۰ مه ۲۰۱۹

هزینه تورم و گرانی را باید چپاولگران حاکم بپردازند! (اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران)

در حالی که فقر و گرانی فی الحال اکثر قریب به اتفاق مردم را به ستوه آورده است، پیشبینی میشود که قیمت ها با سرعت تندتری افزایش خواهد یافت. گفته میشود که اجناس مورد نیاز مردم در آینده نزدیکی ۵۰ درصد گرانتر میشوند. گرانی فزاینده یک جزء جدایی ناپذیر از اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی است. یک بیماری مهلک و مزمن و لاعلاج که زندگی اکثریت مردم ایران را با مشقت غیرقابل تحملی همراه کرده است. جمهوری اسلامی همیشه گناه گرانی را به گردن عواملی خارج از موجودیت خود، خارج از سیاست و اقتصاد فاسد و چپاولگر و دزدسالار حاکم در ایران می اندازد. در حال حاضر تحریمهای بین المللی مقصر اصلی گرانی فزاینده معرفی میشوند.

صفحه ۷

نه به وثیقه، آزادی بدون قید و شرط (اطلاعیه حزب کمونیست کارگری)

صفحه ۷

اطلاعیه ها در صفحات ۷ و ۸

دستاورد های اول ماه مه ۹۸

مروری بر قطعنامه های اول ماه مه، پلاتفرمهایی عملی برای مبارزه

بندبهای اعتراضی مردم هستیم. برگزاری مراسم رزمنده و با شکوه روز جهانی کارگر در مقابل مجلس اسلامی و روز بعدش دوازدهم اردیبهشت بازتابی از این شرایط است. در هراس از چنین تلاطمی در سطح جامعه است که مقامات حکومتی مرتباً به یکدیگر هشدار میدهند و با بالا گرفتن بحث بر سر گرانی دارند از اینکه جامعه آماده گرانی بنزین و افزایش قیمت ها نیست، به یکدیگر نهیب میزنند و به جان هم افتاده اند. این اوضاع و احوال بیش از پیش بر جلو آمدن با خواسته های تعرضی ای چون افزایش فوری حداقل دستمزد ها به هفت میلیون و در کنار آن جلو آوردن بیشتر خواسته هایی چون درمان رایگان برای همه، تحصیل رایگان برای همه کودکان، تسهیلات لازم برای تامین مسکن و دیگر خواسته هایی که شمرده شد و از جمله پاسخگویی فوری به خواسته های سیزدگان که همگی از بندهای مهم قطعنامه های روز جهانی کارگرد، تاکید میگردد.

راه انداختن طومارهای اعتراضی مشترک بر سر تمامی این خواسته ها از سوی نهادهای مختلف کارگری و مردمی که متحدانه مراسم اول مه امسال را خلق کردند، تدارک برپایی اجتماعات سراسری بر محور خواسته های اعلام شده در قطعنامه های اول ماه مه و جلو آوردن قدرتمند تر اعتصابات سراسری و اداره شورایی بعنوان راه کار جامعه از جمله گامهایی عملی در این راستا و ادامه در صفحه ۳

کشیده است. نمونه هایش فریاد شعراهایی چون "منطق سرمایه داری، استثمار است و بیکاری"، اختلاسهای نجومی، فلاکت عمومی" در اول مه امسال در مقابل مجلس اسلامی است. خصوصاً امروز که گرانی بیداد میکند و خبرها از صعود بیشتر و سرسام آور قیمت ها حکایت میکنند، طرح فعالانه این خواسته ها بعنوان یک پاسخ فوری از سوی همه جامعه موضوعیت بیشتری پیدا میکند. برای مثال طی هفته های اخیر بسیاری از کالاهای اساسی زندگی از جمله نان گرانتر شده اند. این گرانی ها و بحث جنجالی گرانتر شدن بنزین، موضوع جدیدی نیستند و در ادامه طرحهای چپاولگرانه ای چون "طرح هدفمند کردن یارانه ها" و خانه خرابی بیشتر مردم قرار دارد. یک بهانه شان برای این گرانیها تحریماهست. اما جامعه قبول نکرده و بارها و بارها در اعتراضاتشان با شعراهایی چون "دروغ میگن امریکاست، دشمن ما همین جاست" پاسخشان را داده اند. مردم در اعتراضاتشان کل توحش سرمایه داری دزدسالار حاکم را به چالش کشیده و خواستار پایان دادن به بساط جهنمی جمهوری اسلامی هستند. در بستر چنین شرایطی است که در برابر گرانی ها مردم متعرضانه ایستاده اند و گفتمانهایی نظیر اینکه گرانیها را قبول نمی کنیم، اگر بنزین گران شود ماشین ها را میخوابانیم و راهکار واقعی اعتصابات سراسری و به میدان آمدن خود ما مردم و اداره شورایی است، داغتر شده است و شاهد فشرده تر شدن صف

یک محور مشترک قطعنامه های روز جهانی کارگر اعتراض به فقر، گرانی، تبعیض، اختلاس ها و اختلاف طبقاتی فاحش در جامعه است. خواسته هایی که نمود بارز این اعتراض هستند عبارتند از: افزایش سطح حقوقها به هفت میلیون تومان، بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار زن و مرد در همین سطح، افزایش حقوق مستمری بازنشستگان به هفت میلیون، درمان رایگان برای همه، تحصیل رایگان برای تمام کودکان، ایجاد تسهیلات لازم برای تامین مسکن، پرداخت فوری حقوقهای پرداخت نشده و پرداخت خسارت دیرکرد، پایان دادن به اخراجها و قراردادهای برده وار موقت کاری، اسکان فوری سیل زدگان و تامین نیازهای فوری آنها و پایان دادن به اختلاس ها و دزدی ها و حقوقی های نجومی ...

این ها همه خواسته های جنبشی است اجتماعی که صف آرا کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه تشکیل میدهند و خود را در قطعنامه های اول ماه مه انعکاس داده است. این جنبشی است که در چند ساله اخیر با قدرت به جلو آمده و این خواسته ها همواره از جمله بندهای مهم بیانیه ها و قطعنامه های اعتراضی در جامعه بوده و خود را بصورت شعارهای اعتراضی کوبنده در کف خیابان بیان کرده است. این جنبشی است آزادیخواهانه و برابری طلبانه که با اعلام این خواسته ها کل بساط بربریت و چپاول سرمایه داری حاکم را به چالش



شهلا دانشفر

عنوان صاحبان جامعه قد علم کردند. قطعنامه های اول مه اگر چه واحد نبودند و بعضاً امضاهای جمعی داشتند و بعضاً تشکلهای با اسم و نشان خود منتشر کرده بودند اما خواسته های واحدی که بر شمرده شد همه آنها را به هم پیوند میداد و بعضاً مکمل یکدیگر بودند. اولین نکته مورد تاکید اینست که خواسته های اعلام شده در این قطعنامه ها محدود به روز مشخص روز جهانی کارگر نبودند و نیستند، بلکه این خواسته ها بطور واقعی محورهای اصلی پلاتفرم مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان و کل جامعه است و رویکردی به آینده دارد. اینها خواسته های متحد کننده صف آزادیخواهی و برابری هستند. باید حول این خواسته ها گردآمد و تشکل ایجاد کرد. حول این خواسته ها جمع شد و کارزارهایی قدرتمند مبارزاتی به راه انداخت و بر محور آنها بسوی اعتراضات و اعتصابات سراسری خیز برداشت. از جمله این خواسته ها بیش از پیش خود را در شعارها، بیانیه ها و تداوم مبارزات کل جامعه علیه وضعیت جهنمی موجود متبلور سازد. رؤس مشترک قطعنامه های اول مه و نمونه های برجسته آن کدامند؟

**اعتراضی به فقر،
گرانی و تبعیض
حداقل مزد
هفت میلیون**

به مناسبت روز جهانی کارگر نهادهای و تشکلهای مختلف کارگری و دیگر نهادهای اجتماعی با قطعنامه های کثیرخواست خود را علیه فقر، گرانی، علیه تبعیض و نابرابری، علیه سرکوبگریها و بساط دزدسالار سرمایه داری حاکم اعلام کردند. فشرده ای از خواسته های اعلام شده در این قطعنامه ها عبارتند از: لغو مجازات اعدام و ممنوعیت شکنجه، آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، آزادی های سیاسی پایه ای چون؛ حق تشکل، تجمع، اعتصاب و آزادی احزاب و مطبوعات، برابری زن و مرد در تمام شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و لغو حجاب اجباری و هرگونه تبعیض علیه زنان، توقف تمام خشونت های جسمی، روحی، کلامی علیه زنان و جرم تلقی کردن آن، تامین زندگی ای پر از رفاه و شادی برای کودکان، ممنوعیت ازدواج کودکان، پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات، افزایش حقوق ها به بالای خط فقر هفت میلیونی، درمان رایگان برای همه، تحصیل رایگان برای تمام کودکان، به رسمیت شناختن حقوق شهروندی افغانستانی، ایمن سازی محیط های کار و پایان دادن به چنین ابعادی از جنایت در محیط های کار و حق برگزاری آزاد مراسم هشت مارس (روز جهانی زن) و روز جهانی کارگر و تعطیلی رسمی اول ماه مه ...

بدین ترتیب قطعنامه های اول ماه مه مهر روز جهانی کارگر، روز اعتراض علیه سرمایه داری را بر خود داشت و کل بساط بربریت حاکم را به چالش میکشید. با این قطعنامه ها کارگران بطور واقعی پرچم خواسته های کل جامعه را بدست گرفتند و به

از صفحه ۲

پیشبرد مبارزه ای متحدانه برای راهی از جهنم جمهوری اسلامی ست.

قطعنامه های اول مه با خواستهایی در تقابل با بساط سرکوب

لغو مجازات اعدام و شلاق، پایان دادن به امنیتی کردن اعتراضات و لغو کلیه احکام صادره علیه فعالین کارگری، معلمان و دیگر جنبشهای آزادیخواه و برابری طلب و آزادی بی قید و شرط همه کارگران زندانی، معلمان دربند و تمامی زندانیان سیاسی در کنار خواست آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع، اندیشه و بیان و آزادی احزاب و مطبوعات از دیگر رؤس مشترک قطعنامه های اول ماه مه است که بر جامعه ای آزاد و انسانی تاکید دارند.

برگزاری اول ماه مه علیرغم همه سرکوبگریهای حکومت و تجمعات سراسری معلمان در روز بعدش با تاکید بر اینکه گرامیداشت روز جهانی کارگر و برپایی تجمعات اعتراضی حق مسلم ماست، گامی عملی در جهت تحقق همین خواستهاست. از جمله زیر فشار تجمعات هر روزه کارگران، معلمان و بخشهای مختلف جامعه است که حسین ذوالفقاری معاون امنیتی و انتظامی وزارت کشور در همایش معاونین سیاسی، امنیتی و اجتماعی استانداریهای سراسر کشور ناگزیر میشود از اینکه تجمعات مردم برای مطالبات

دستاوردهای اول ماه مه ۹۸

اخیر و عروج چپ و کمونیسم در سطح جنبشهای اعتراضی در جامعه است. مثالهای بارزش اتفاقاتی است که در نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز روی داد و در قد برافراشتن رهبر محبوبی چون اسماعیل بخشی شاهدش بودیم که با گفتمانهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه و با جلو آوردن گفتمان اداره شورایی به جلو آمد و جامعه او را در آغوش کشید. در تقابل با این اتفاقات شورانگیز جمهوری اسلامی زبونانه با مستند سازی مفتضحانه اش تحت عنوان عضویت اسماعیل بخشی در حزب کمونیست کارگری و یا کمونیست بودن سپیده قلیان دست به پرونده سازیهای کذابی زد. آنها را بازداشت و زندانی کرد. اما جامعه صدای اعتراضش بلند شد و نمودش را در شعارهای اعتراضی ای چون "مستند، شکنجه، دیگر

اثر ندارد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در اعتراضات معلمان و بازنشستگان دیدیم. در ادامه این تحولات سیاسی مهم است که کارگر با اعلام اینکه عضویت در حزب جرم نیست، جلو آمده است و کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات که رهبرانی چون جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی مبتکرش بودند به گفتمان وسیع مردم تبدیل شده است. و اینها همه به موضوعات مورد تاکید بندهای قطعنامه های اول مه امسال تبدیل شده اند. اکنون نیز در جریان دستگیری های روز جهانی کارگر چهره شناخته شده ای چون ناهید خداجو صدای اعتراضش را به تعیین وثیقه برای آزادی از زندان بلند شده و کارزار علیه وثیقه و با گفتمان آزادی بدون قید و شرط زندانی سیاسی در حال شکل گیری است. بدین ترتیب تاکید بر آزادی احزاب، تاکید بر آزادی مطبوعات، تاکید بر پایان دادن

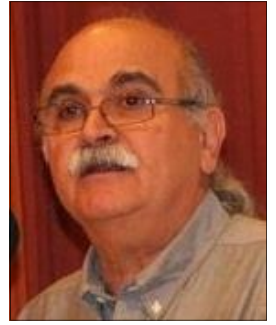
به امنیتی کردن مبارزات، تاکید بر پایان دادن به شکنجه و اعدام، همه و همه گامهای بزرگی برای آزادی و برابری و یک پیشروی بزرگ برای کارگرن و کل جامعه است. قدم تکمیل کننده این پیشروی ها تحزب یابی کارگری و مردم معترض است، پیوستن به حزب کمونیست کارگری است، پیوستن به حزب کمونیست کارزار علیه امنیتی کردن با خواست مشخص لغو تمامی احکام امنیتی صادر شده برای کارگران، معلمان و فعالین اجتماعی است، دفاع از کیفرخواست اسماعیل بخشی علیه زندان و شکنجه و پیوستن وسیع به جنبش علیه اعدام و پایان دادن به این جنایت و توحش است. با چنین گفتمان هایی صف آزادیخواهی و برابری طلبی میتواند قدرتمند تر به میدان آید و جامعه ای انسانی و بدور از استثمار، یک جامعه سوسیالیستی را در چشم انداز جامعه قرار دهد.*



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری اسلامی و تبلیغات جنگی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید تدوین شده است



حمید تقوایی

کیوان جاوید : رسانه ها و مقامات جمهوری اسلامی از احتمال حمله نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی صحبت میکنند. دلایل این امر چیست؟ آیا واقعا چنین احتمالی وجود دارد؟

حمید تقوایی : به نظر من گفتمان حمله نظامی آمریکا اساسا یک امر سیاسی - تبلیغی است. جمهوری اسلامی همیشه، بویژه زمانی که در یک موقعیت بحرانی و زیر فشار قرار میگردد، خطر جنگ و حمله نظامی آمریکا را علم میکند و از بسیج و آماده سازی جامعه و آرایش جنگی و غیره دم میزند. این رجزخوانیها اساسا کاربرد داخلی دارد.

تا آنجا که به سیاستهای دولت آمریکا برمیگردد، لاقلا در شرایط فعلی، صحبتی از حمله نظامی در میان نیست. دولت آمریکا تحریم و فشارهای اقتصادی را تشدید کرده است و امیدوار است از این طریق، همانطور که بارها اعلام کرده اند، جمهوری اسلامی "تغییر رفتار" بدهد یعنی سیاستها و اهداف دولت آمریکا را در منطقه - در رابطه با اسرائیل در رابطه با حزب الله و در عراق و غیره - مد نظر قرار بدهد و خودش را با آن منطبق کند. این شرایطی است که دولت آمریکا برای مذاکره و رسیدن به یک توافق تازه با جمهوری اسلامی اعلام کرده است و میخواهد با اعمال تحریمها و فشار

اقتصادی جمهوری اسلامی را وادار کند به این شرایط تن بدهد. حمله نظامی خدمتی به این هدف نمیکند. حمله نظامی علاوه بر اینکه فعلا از نظر سیاسی تاکتیک مناسبی برای دولت آمریکا نیست از لحاظ عملی هم بعد از وضعیتی که در منطقه بوجود آمده چندان امکان پذیر نخواهد بود.

شرایط و بالانس قوا در منطقه، که خود نتیجه ناکامی های سیاسی یورشهای نظامی قبلی و کلا شکست سیاست هژمونی طلبی میلیتاریستی آمریکا است، بلوکبندیهایی که ایجاد شده ومعضلاتی که در سوریه و عراق و افغانستان در مقابله با بلوک روسیه دارند، اینها همه شرایط کاملا تازه و متفاوتی را بوجود آورده است. بن بست و ناکامی های سیاسی آمریکا بعد از حملات نظامی اش به افغانستان و عراق که ترامپ مدام بر آن تاکید دارد باعث شده است آمریکا اعلام کند از سوریه عقب خواهد کشید. در افغانستان هم ناگزیر شده اند دوباره به طالبان میدان بدهند. در چنین شرایطی بسیار بعید است دولت آمریکا به حمله نظامی تازه ای دست بزند. میتوان گفت شکست سیاست هژمونی طلبی میلیتاریستی آمریکا، سیاستی که از فروپاشی دیوار برلین شروع شد و با ختم دوره ریاست جمهوری بوش به آخر رسید، هم از نظر عملی و هم از نظر سیاسی شروع جنگ تازه ای در خاورمیانه را از دستورهای حاکمه آمریکا خارج کرده است.

کیوان جاوید : اگر خطر جنگ در چشم انداز نیست چرا جمهوری اسلامی از

ضرورت آرایش جنگی صحبت میکنند؟ هدف خامنه ای از برجسته کردن خطر حمله نظامی و مقابله نظامی با آمریکا چیست؟

حمید تقوایی : به نظر من مهمترین مساله جمهوری اسلامی در شرایط حاضر تحکیم موقعیت خودش در برابر یک جامعه معترض و بیخاسته است. جمهوری اسلامی، مانند هر حکومت دیکتاتوری دیگری، اساسا برای حفظ خود در قدرت به دشمن خارجی نیاز دارد. مرعوب کردن مردم و گسترش و تشدید اختناق، توجیه سیاستهای سرکوبگرانه، عقب راندن مبارزات مردم به بهانه خطر جنگ، منسجم کردن صفوف حکومت و غیره از جمله اهداف جمهوری اسلامی از دامن زدن به گفتمان حمله نظامی و تبلیغات جنگی است.

به این نکته هم باید توجه داشت که جناحهای حکومتی موضع یکسانی در رابطه با برخورد به دولت ترامپ ندارند. فشار تحریمهای اقتصادی و اینکه به نحوی باید این مساله را حل کرد بر دوش حکومت سنگینی میکند و به تنشها و نزاعهای جناحی شدت میبخشد. جناح روحانی میخواهد در را برای مذاکره باز بگذارد و این پیام را به دولت ترامپ بدهد که در شرایط معین و بر سر مسائل معینی حاضر به مذاکره هستند. در مقابل، خامنه ای سعی میکند صفوف حکومت را زیر شعار "مذاکره ممنوع" و مرگ بر آمریکا و آرایش جنگی علیه آمریکا و غیره منسجم کند و کشمکشهای درونی حکومت را تخفیف بدهد و لاقلا نگذارد این درگیریها حد

و یا علنی بشود. ولی حتی خامنه ای هم میداند نهایتا بجز مذاکره و تن دادن به برخی شرایط دولت آمریکا، البته با حفظ رتوریک و تبلیغات ضد شیطان بزرگ، چاره ای ندارند. خامنه ای با این نوع تبلیغات جنگی تلاش میکند با سبلی صورت خودش را سرخ نگهدارد.

در هر حال مستقل از اختلافات جناحی کلا ایجاد فضای جنگی و مرعوب کردن جامعه از خطر جنگ را باید جزئی از تلاشهای مذبحخانه حکومت برای حفظ قدرت و موقعیت خودش در مقابل با توده مردم معترض و سرنگونی طلب بحساب آورد.

کیوان جاوید : وقتی به صحنه سیاسی در سطح بین المللی نگاه میکنیم شواهدی نشان میدهد که مساله فقط تبلیغات حکومت نیست. همه میدانیم جان بولتون مشاور امنیت ملی دولت ترامپ طرفدار جنگ است و دولت اسرائیل و عربستان هم طرفدار حمله نظامی به ایران هستند. ظریف بر این انگشت میگذارد و میگوید گرچه خود ترامپ خواهان جنگ نیست ولی این نیروها میخواهند ترامپ را به سمت حمله نظامی و جنگ سوق بدهند.

این را چطور توضیح میدهید؟ **حمید تقوایی** : جنگ طلبی این نیروها امر تازه ای نیست. دولت اسرائیل همیشه خواهان حمله نظامی به ایران بوده است. جناحهای تندرویی هم در هیات حاکمه آمریکا - جناح باصطلاح بازها - همیشه طرفدار جنگ و قدرتمانی نظامی بوده اند. دولت عربستان هم در سالهای اخیر به جرگه هواداران جنگ علیه جمهوری اسلامی

پیوسته است. اما شرایط سیاسی به نفع طرفداران جنگ نیست. نافرجامی استراتژی میلیتاریستی آمریکا در منطقه - که مخالفت با آن جزئی از کمپین انتخاباتی ترامپ بود - فعلا قدرتمانی نظامی را از دستور هیات حاکمه آن کشور خارج کرده است.

همانطور که اشاره کردم سابقه و تجربه منفی آمریکا در رابطه با سوریه و عراق و حتی افغانستان از نظر استراتژیک دست زدن به یک ماجراجویی نظامی تازه بوسیله دولت ترامپ را بسیار نامحتمل میکند. از نظر تاکتیکی نیز حمله نظامی به ایران به هدف اعلام شده دولت ترامپ یعنی عقب راندن و تضعیف جمهوری اسلامی و نیروهای وابسته آن در منطقه خدمتی نخواهد کرد. حتی برعکس چنین حمله ای زمینه تازه ای برای رشد و گسترش نفوذ نیروهای اسلامی ضد آمریکائی ایجاد خواهد کرد.

در چنین شرایطی جنگ طلبی نیروهای نظیر دولت اسرائیل و یا عربستان و حتی کسانی مثل جان بولتون نمیتواند نقش چندانی در ترغیب هیات حاکمه آمریکا به حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی داشته باشد.

کیوان جاوید : ولی دولت آمریکا شدید ترین و سنگین ترین تحریمهای اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی اعمال کرده است. اعلام کرده است میخواهد صدور نفت جمهوری اسلامی را به صفر برساند و از کشورهایی که از تحریم معافیت داشتند خواسته است از ایران نفت وارد نکنند. آیا همه اینها نمیتواند رژیم را بجائی برساند که چاره ای بجز رودرروئی نظامی نداشته باشد؟ چون با ادامه تحریمها

از صفحه ۴

اقتصاد جمهوری اسلامی کاملا فروخواهد پاشید و حکومت را با مساله بقا روبرو خواهد کرد. نظراتان چیست؟

حمید تقوائی: به نظر من هم مساله تحریم نفتی میتواند رژیم را در آستانه فروپاشی کامل قرار بدهد. مقامات جمهوری اسلامی گفته اند اگر آمریکا بخواهد صدور نفت را به صفر برساند تنگه هرمز را خواهند بست. دولت آمریکا هم به این تهدید اینطور پاسخ داده است که اجازه نمیدهیم این کار را بکنید. گفته میشود این تنش به درگیری نظامی خواهد انجامید. اما به نظر من این هنوز به معنی آن نیست که واقعا جنگی در خواهد گرفت. کاهش صادرات نفت فشار بر جمهوری اسلامی برای بازگشت به میز مذاکره را افزایش خواهد داد و نه درگیری نظامی را. از فرمانده سپاه تا خامنه ای و تا هرکسی در منطقه و در دنیا میدانند که جمهوری اسلامی توان مقابله نظامی - حتی در یک سطح مقطعی و موردی - با آمریکا ندارد. این روشن است.

رجزخوانی و تبلیغات جنگی یک بحث است و اینکه چقدر رژیم میتواند این رجزخوانیها را عملی کند - مثلا تنگه هرمز را مسدود کنند - تماما بحث دیگری است. این امر قدرت نظامی ای لازم دارد که جمهوری اسلامی از آن برخوردار نیست. بنابراین در عین اینکه فشارهای اقتصادی ممکن است واقعا در حد انفجار آمیزی بالا برود این امر با احتمال زیاد جمهوری اسلامی را به سمت مذاکره و تن دادن به شرایط دولت آمریکا سوق خواهد داد. جمهوری اسلامی عملا راه برون رفت دیگری ندارد. مقامات حکومت هم این را میدانند و من فکر میکنم

جمهوری اسلامی و تبلیغات جنگی

حتی موضع خامنه ای این نیست که به هیچوجه مذاکره نکنند. به احتمال زیاد در پشت پرده بدنبال این هستند که دوباره به سر میز مذاکره برگردند. جمهوری اسلامی مخالفت اصولی ای با مذاکره ندارد به شرط اینکه در ظاهر و از نظر سیاسی و تبلیغاتی اینطور به نظر نرسد که تسلیم شده است. صورت مساله رژیم این است که چطور فشار اقتصادی را بردارند و یا لاقط کاهش بدهند، بی آنکه از نظر سیاسی اعتبار و موقعیتشان لطمه بخورد. مذاکره مخفیانه در عین رجز خوانی و رتوریک همیشگی علیه شیطان بزرگ میتواند راه حلی برای این مساله باشد.

کیوان جاوید: در دوره اوپاما جمهوری اسلامی مذاکره کرد و امکانات زیادی بدست آورد ولی در این دوره، ترامپ اعلام کرده است رژیم باید از منطقه کنار بکشد. شرایطی که در مقابل جمهوری اسلامی گذاشته اند عملا برای حکومت چیزی برای ابراز وجود در منطقه باقی نخواهد گذاشت. آیا جمهوری اسلامی میتواند به چنین شرایطی تن بدهد؟

حمید تقوائی: این تناقض و پارادوکسی است که همیشه جمهوری اسلامی با آن مواجه بوده است. تناقض بین براه انداختن اقتصاد و راه یافتن به بازار جهانی با موقعیتش در منطقه و در جنبش اسلام سیاسی.

فراموش نکنیم که بحران اقتصادی رژیم زائیده تحریمها نیست. نه فقط در این دوره بلکه حتی در دوره برجام هم فلاکت و گرانی و بی تامینی اقتصادی در جامعه بیداد میکرد و اساسا همین

شرایط غیر قابل تحمل معیشتی بود که به خیزش توده ای دیمه ۹۶ منجر شد. با برجام یا بدون برجام اساس مساله اینست که جمهوری اسلامی با یک بحران مزمن و پایه ای اقتصادی - سیاسی مواجه است. امروز این بحران به اوج خودش رسیده است. با بسته شدن شیرهای صدور نفت اقتصاد جمهوری اسلامی دو هفته هم دوام نخواهد آورد و تماما فرو خواهد پاشید. بهمین خاطر این فشار برای حکومت مساله ای فوری و مبرم است. برای حل این مساله جمهوری اسلامی میتواند مانور بدهد و به نحوی با آمریکا به توافق برسد در عین اینکه صورت ظاهر ضدیدت با شیطان بزرگ را هم حفظ کند. در دوره برجام هم همین شیوه را بکار برد.

از سوی دیگر دولت ترامپ خواستهای حداکثری خودش را اعلام کرده است ولی در عین حال گفته است حاضر به مذاکره بدون هیچ پیش شرطی است. یعنی میتوان بر سر شرایط توافق چانه زد. جمهوری اسلامی میتواند این سیاست را دنبال کند که با حداقل کوتاه آمدن فشار تحریمها را کاهش بدهد و مساله قطع صدور نفت را منتفی کند. دولت ترامپ هم قصدش این نیست که تا تسلیم کامل جمهوری اسلامی به همه شرایطش به تحریمها ادامه بدهد. این مساله هم مثل هر مذاکره و معاهده سیاسی - دیپلماتیکی جای مانور دارد و طرفین میتوانند مذاکره کنند و چانه بزنند و بنوعی توافق برسند.

با توجه به همه اینها در عین اینکه جمهوری اسلامی نمیتواند به همه شرایط آمریکا تن بدهد - چون معنی و نتیجه اش این خواهد بود که موقعیتش در جنبش اسلام

سیاسی و در منطقه کاملا از دست خواهد رفت و این امر بنوبه خود جمهوری اسلامی را در خود ایران و در رابطه با جنبش سرنگونی طلبانه مردم در موقعیت بسیار ضعیفتر و شکننده تری ای از امروز قرار خواهد داد، ولی ادامه تحریمها نیز او را با مساله مبرم تر و عاجل تر بقا و حفظ قدرت مواجه خواهد کرد. به همین دلیل به نظر من رژیم تلاش خواهد کرد با بازگشت به میز مذاکره و تن دادن به بعضی از شرایط دولت ترامپ خود را از مهلکه فروپاشی کامل در اثر تحریمها نجات بدهد.

کیوان جاوید: این انتظار که با تحریم اقتصادی شدید و یا احتمالا جنگ جمهوری اسلامی سرنگون بشود چقدر در تفکر مردم جای دارد؟ آیا این امر به زیان مبارزات مردم است و یا به نفع آن؟

حمید تقوائی: این تبلیغاتی است که اساسا نیروهای اپوزیسیون راست، سلطنت طلبان و مجاهدین و غیره، به آن دامن میزنند چون میخواهند همین اتفاق بیفتد. میخواهند در اثر تحریمهای اقتصادی و یا حتی جنگ جمهوری اسلامی برکنار بشود تا بخیال خودشان راه برای قدرتگیری آنها باز بشود.

تا آنجا که به سیاستهای اعلام شده آمریکا بر میگردد بحثی از رژیم چنج در میان نیست و رسما عکس اش را اعلام کرده اند، یعنی گفته اند سیاست شان رژیم چنج نیست، تغییر رفتار حکومت است. این نیروهای اپوزیسیون راست هستند که به این تبلیغات دامن میزنند و تلاش میکنند با فعالیتهای لابی ایستی شان دولت ترامپ را به این سمت برانند.

روشن است که این تبلیغات و تلاشها بر مبارزات مردم کاملا تاثیرات منفی و مخربی دارد.

هر اندازه این نوع تبلیغات در جامعه جا باز کند که گویا قرار است از بالای سر مردم تغییراتی صورت بگیرد، گویا قرار است مشکلات و مصائب مردم با کودتای پروآمریکائی و یا رژیم چنج و یا حمله نظامی حل و فصل بشود این کاملا به نفع حکومت و به ضرر جنبش سرنگونی طلبانه مردم خواهد بود. مردم نمیخواهند از چاله به چاه بیفتند. خوشبختانه مردم در مبارزاتشان نشان داده اند که دشمن خودشان را میشناسند و میخواهند بقدرت اعتراض و مبارزه خودشان حکومت را بزیر بکشند. در یکسال اخیرما شاهد گسترش اعتراضات و تجمعات و اعتصابات سراسری پر شکوه و بی سابقه ای در جنبش کارگری و در عرصه های مختلف بوده ایم. جامعه دارد میجوشد. این شرایط به نیروهای مثل حزب ما امکان میدهد که در مقابل این نوع تبلیغات نیروهای راست و حتی بخشی از خود حکومت مبنی بر اینکه گویا قرار است رژیم چنج بشود، حمله نظامی صورت بگیرد، و غیره با قدرت بایستیم. از یکسو جمهوری اسلامی به این نوع تبلیغات نیاز دارد تا به این بهانه مبارزات و اعتراضات مردم را عقب براند و صورت مساله را به مقابله با دشمن خارجی تغییر بدهد و از سوی دیگر نیروهای راست به این تبلیغات دامن میزنند تا مردم را در انتظار تحولی از بالا نگهدارند و زمینه را برای قدرت گیری خودشان به کمک آمریکا فراهم کنند. از هر دو جنبه این گفتمان ارتجاعی و ضد مردمی و در مقابل اعتراضات و اعتصابات و جنبشهای اعتراضی است که همه جامعه را فراگرفته است. وظیفه نیروهای انقلابی مثل ادامه در صفحه ۶

از صفحه ۵

حزب ما اینست که با تمام قدرت در مقابل این تبلیغات بایستیم و آنها را افشا و خنثی کنیم.

کیوان جاوید : یک گرایش ضد آمریکائی هم در میان طیفهای مختلف اپوزیسیون و حتی در میان نیروهای سرنگونی طلب وجود دارد که وقتی گفتمان حمله نظامی و جنگ بالا میگیرد به سمت دفاع از حکومت متمایل میشوند. چقدر این نیروها میتوانند به مانعی بر سر راه مبارزات مردم تبدیل بشوند.

حمید تقوائی : این هم یکی از عوارض این نوع تبلیغات است. بعضی از نیروهای سلطنت طلب و طبعاً ملی اسلاميون اپوزیسیون حکومت موضعشان اینست که در صورتیکه به "مام میهن" حمله بشود وظیفه ما دفاع از کشور و تمامیت ارضی و غیره است و به این ترتیب عملاً و یا صریحاً در کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرند. معمولاً اعلام میکنند در صورت حمله نظامی باید مبارزه علیه جمهوری اسلامی را متوقف کرد و مقابل آمریکا ایستاد. در دوره جنگ ایران و عراق هم شاهد چنین موضعگیریهای پرو رژیمی ای بودیم. خنثی کردن این نوع تبلیغات و موضعگیریها هم یکی از وظایف ماست.

کیوان جاوید : بعنوان آخرین سؤال، حزب چه سیاست و فعالیتی در رابطه با این شرایط در دستور کار خودش قرار میدهد؟

حمید تقوائی : این اولین بار نیست که احتمال حمله نظامی آمریکا و رژیم چنچ و غیره مطرح میشود. ما همیشه در برابر این نوع تبلیغات و جوسازیها و فضای سیاسی اعلام کرده ایم که اولاً باید با تمام قدرت از حمله

جمهوری اسلامی و تبلیغات جنگی

نظامی هر نیروئی، آمریکا و یا هر دولت دیگری، جلو گیری کرد چون وقوع جنگ هم از جنبه انسانی و ویرانی و کشتاری که بدنبال دارد و هم از نظر سیاسی تماماً به ضرر مردم است. جنگ مبارزات و اعتراضات اجتماعی را به عقب خواهد راند و به بقای حکومت کمک خواهد کرد. بنابراین باید در مورد حمله نظامی، هر اندازه هم این احتمال ضعیف باشد، جامعه را آگاه کرد و افکار عمومی را روشن کرد و به توده مردم نشان داد که جنگ و هر نوع حمله نظامی، مانند دوره جنگ با عراق، تماماً به ضرر مردم و به نفع حکومت تمام خواهد شد.

ثانیاً در صورت حمله نظامی و وقوع جنگ هم سیاست ما تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. اساس مساله، بحران اقتصادی، تحریمها و سایه سیاه جنگ بر بالای سر جامعه، وجود حکومتی است به اسم جمهوری اسلامی. باید برای جلوگیری از وقوع جنگ و در صورتی که چنین جنگی در بگیرد برای ختم جنگ این حکومت را بزیر کشید. مبارزه ما برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی در عین حال جواب ما به جنگ طلبی، جواب ما به تحریمها، جواب ما به بی ثباتی سیاسی هم هست. جامعه باید بداند که ما در هر شرایطی خواهان تشدید مبارزه برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی هستیم. چه در فضای جنگی و تبلیغات در رابطه با وقوع حمله نظامی و جنگ و چه در شرایطی که چنین جنگی صورت بگیرد سیاست ما بسیج و سازماندهی و آماده سازی جامعه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است.*

با سیاست "آزادی در قبال وثیقه" مقابله کنیم

میکنند خانواده ها را در محتاط نگاهداشتن زندانی همراه خود سازد. این درحالیست که خانواده ها در صف جلوی اعتراض برای دستگیرشدگانشان هستند و همواره نقش درخشانی در اطلاع رسانی و جلب حمایت های اجتماعی برای آزادی زندانیان سیاسی داشته اند. از جمله با کلیپ های اعتراضی خود نه فقط خواستار آزادی عزیزان خود شده اند، بلکه با ارج گذاشتن بر مبارزات آنان خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی گردیده اند.

خلاصه کلام اینست که "آزادی" به قید وثیقه و قرار کفالت سیاستی در ادامه سیاست سرکوب جامعه توسط حکومت اسلامی است. در این سیستم، کارگری که حق و حقوقش را طلب میکند، کارگری که به فقر و تبعیض و نابرابری اعتراض دارد و خواستار یک زندگی شایسته انسان است، کارگری که در دفاع از زندگی و معیشت خود و در اعتراض به دستمزدهای به سرقت رفته و یا علیه اخراج ها و بساط دزدسالار حاکم دست به تجمع و اعتصاب میزند، کارگری که از حق اعتصاب و حق تجمع و حق برگزاری مراسم روز جهانی کارگر و دیگر حقوق پایه ای اش دفاع کرده و برای آن فعالیت میکند، تحت عناوینی چون "اخلال در نظم و امنیت ملی" دستگیر و زندانی میشود. چرا که با چنین اعتراضاتی بطور واقعی امنیت سرمایه داران و کل بساط توحش سرمایه داری وحشی حاکم است که به خطر می افتد. این چنین است که در

جمهوری اسلامی برای عقب زدن مبارزات کارگران و مردم معترض دست به دستگیری میزند و بعد زیر فشار جامعه و کارزارهای مبارزاتی برای آزادی زندانیان سیاسی، اما در قبال این آزادی، وثیقه و قرار کفالت صادر میکند. با این سیاست و بازنگهداشتن پرونده قضایی زندانی، جمهوری اسلامی همواره حضور خود را در زندگی و فعالیت فرد "آزاد" شده حفظ میکند. بطور مثال در بسیاری از اعتراضات کارگری جمهوری اسلامی بر اساس همین سیاست کارگران بازداشتی را با قرار وثیقه آزاد کرده و بعد از آرام گرفتن فضای اعتراض، با احضار کارگران بازداشتی که پرونده هایشان همچنان باز است، کوشیده است به زعم خود گوش مالی بیشتری به آنها بدهد و با این کار جلوی گسترش اعتراضات کارگری را بگیرد. بدین ترتیب "آزادی" به قید وثیقه، آزادی ای موقت است و با این کار حکومت در واقع زندانی را در گرو خود نگاه میدارد تا هر گاه که لازم می بیند و مثلاً بخواهد زهر چشمی به جامعه نشان دهد، او را دستگیر و زندانی کند. در واقع "آزادی" به قید وثیقه شکلی از محرومیت اجتماعی زندانی است.

"آزادی" به قید وثیقه، در عین حال بخشی از اخذی ها و چپاولگری های حکومت اسلامی است. با این سیاست فشار اقتصادی سنگینی بر کرده خانواده های زندانیان سیاسی وارد میشود. ضمن اینکه با استفاده از این حربه جمهوری اسلامی تلاش



شهلا دانشفر

این سیستم دستگاه قضایی و قوانین جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبش همگی در خدمت سرمایه داری مفتخور حاکم عمل میکنند تا کارگر را وادار به تمکین به این بردگی کنند. اما اعتراضات کارگری هر روز قدرتمند تر به جلو میرود و جامعه در التهاب مبارزه میسوزد.

اکنون کارگران با کارزارهایی چون پایان دادن به امنیتی کردن مبارزات، نه به شکنجه و زندان و امروز با کارزار# نه به وثیقه در برابر این سرکوبگری ها ایستاده اند. از جمله موضوع و خواست این کارزارها موضوعات مهم قطعنامه های اول مه امسال بود. اخیر ترین این کارزارها همانطور که اشاره شده کارزار# نه به وثیقه است. بویژه بدنبال دستگیریهای وسیعی که در آستانه اول مه و تدارک مراسم روز جهانی کارگر و در جریان برگزاری اول ماه مه در مقابل مجلس اسلامی و در روز بعدش از سوی معلمان در مقابل ادارات آموزش و پرورش صورت گرفت، برای بسیاری از بازداشت شدگان وثیقه تعیین شده است. کارگران و مردم معترض با گفتمان اینکه برگزاری مراسم روز جهانی کارگر حق مسلم ماست، اول مه را جشن گرفتند. بر حق تجمع تاکید کردند و دستگیری ها را محکوم کردند. امروز نیز

نه به وثیقه، آزادی بدون قید و شرط

شرط سیاسی، حق تجمع، حق اعتصاب، حق اعتراض و آزادی احزاب و مطبوعات بود. کارزار برای آزادی زندانیان سیاسی با گفتمان **#نه به وثیقه** گامی عملی در تحقق این بندهای مهم قطعنامه های روز جهانی کارگر است. تعیین وثیقه برای آزادی زندانیان سیاسی، جزیی از سیاست سرکوب و چپاول حکومت اسلامی است. حزب کمونیست کارگری بر آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانی سیاسی و برچیده شدن بساط وثیقه این شکل آشکار اخاذی و چپاول جمهوری اسلامی تاکید میکند. جمهوری اسلامی را باید با کل بساط سرکوب و شکنجه اش به زیر کشید.

حزب کمونیست کارگری ایران

جریان افتاده است. این کارزار مهمی است که باید فعالانه آنرا گسترش داد و به پیش برد. این کارزار با گفتمان **#نه به وثیقه** همراه شده است. ناهید خداجو از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران با اعتراض خود به تعیین وثیقه ۵۰۰ میلیون تومان در قبال آزادی در جلوی صف این اعتراض قرار گرفت و اعلام کرد که حاضر به پرداخت وثیقه نیست. حزب کمونیست کارگری همگان را به حمایت از اعتراض ناهید خداجو و پیوستن به این کارزار برای آزادی بدون قید و شرط تمامی دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی فرامیخواند. یک بند قطعنامه های اول مه امسال آزادی بی قید و

نفر جمع شدند و شعار دادند و بر خواسته های کارگران و مردم تاکید کردند. جمهوری اسلامی مانع ادامه آن مراسم شد و آنرا مورد هجوم قرار داد. اما در روز بعد معلمان در تهران و در شهرستانها تجمعات اعتراضی شان را در مقابل ادارات آموزش و پرورش برپا کردند و بر همان خواسته ها صدای رسا تاکید کردند. جمهوری اسلامی شماری از دستگیر شدگان را آزاد کرده و برای برخی از آنان وثیقه های سنگین تعیین نموده است. اکنون کارزاری برای لغو وثیقه و آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان اول مه و معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی به

همیار سیل زدگان بازداشت شد که هم اکنون تحت بازجویی قرار دارد و ممنوع الملاقات است. اخیر ترین این دستگیریها حمله به تجمع معلمان در مقابل آموزش و پرورش بود. شماری بازداشت شدند که از میان آنان محمد فلاحی دبیر کل کانون صنفی معلمان همچنان در زندان است. در پاسخ به این دستگیری ها کارگران، معلمان، دانشجوگان، دانشجویان و بخش های مختلف معترض جامعه در اقدامی متحدانه با اعلام اینکه برگزاری مراسم روز جهانی حق مسلم ماست، اول ماه مه را با شکوه و رزمندگی برگزار کردند. در همان لحظات اول چند صد

جمهوری اسلامی با یورش به مراسم اول ماه مه ۴۵ نفر را بازداشت کرد. اما دستگیریها از قبل از فرارسیدن روز جهانی کارگر شروع شده بود. در آستانه روز جهانی کارگر در ششم اردیبهشت گردهمایی کارگران در تدارک اول ماه مه در پارک جهان نمای کرج مورد تهاجم نیروهای سرکوب حکومت قرار گرفت و آنجا نیز تعدادی بازداشت شدند. سه نفر از آنها به اسامی پروین محمدی نایب رئیس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران و علیرضا ثقفی و هاله صفرزاده دو تن از اعضای کانون مدافعان حقوق کارگر هنوز در بازداشت بسر میبرند. بعد از آن نیز اکرم نصیریان فعال دفاع از حقوق زنان، سوادآموز زنان خانه دار و

صرف آیت الله ها و نماز جمعه ها و مساجد و غیره میشود میتواند و باید صرف نیازهای مردم شود. جامعه این ظرفیت را دارد که با آمادگی ورق را برگرداند و زمینه را برای تعرض قدرتمند به رژیم و سیاست مردم هایش آماده کند. راه پایان دادن به فقر و گرانی و بحرانها و تحریمها و ناامنی نظامی پایان دادن به حکومت و سیستمی است که سرمنشاء همه اینهاست. میتوانیم و باید با قدرت اعتراض و اتحاد خود نه تنها خواسته هایمان را به رژیم تحمیل کنیم بلکه مبارزه برای بزرگترین فقر و فلاکت را در تمامی عرصه ها شدت بخشیم.

پیش بسوی اعتصابات و اعتراضات سراسری

پیش بسوی

اداره شورایی

حزب کمونیست

کارگری ایران

۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۸،

۹ مه ۲۰۱۹

کارگران، معلمان و دانشجوگان، دانشجویان و سایر مردم زحمتکش را فرامیخواند که خود را برای مقابله قاطع و سراسری با گرانی و فقر و محرومیتی که دزدان و جنایتکاران حاکم به اکثریت مردم تحمیل کرده اند، آماده کنند و با ایجاد شوراهای خود در مراکز کارگری و مدارس و دانشگاه ها و ایجاد شوراهای سازماندهی اعتراض در سطح شهرها و محلات و با گفتمان دولت مسئول این وضعیت است و خرج تحریم ها را ما مردم نمیدهیم، اعتصابات و تجمعات اعتراضی سراسری را تدارک ببینند و جبهه محکمی در مقابل فقر و فلاکت و حکومت دزدسالار و سرکوبگر اسلامی ایجاد کنند.

یکصدا اعلام کنیم که حاضر به تحمل این وضعیت نیستیم. اعلام کنیم که هزینه هایی که صرف سرکوب مردم و گروههای جنایتکار اسلامی و دزدی و حقوق های نجومی مقامات و یا

بیکارسازی ها تشدید میشود، بیماری، بیخانمانی، تن فروشی، اعتیاد، ترک تحصیل کودکان و کودکان کار و خیابان باز هم گسترش می یابد و نکبت فقر و گرسنگی بیشتر گلوی مردم را میفشارد. و از آن طرف آیت الله های میلیاردی جیبهای خود را پرتر و پرتر میکنند، قیمت اجناس با سرعت سرسام آوری افزایش می یابد و بخش اعظم بودجه کشور صرف جریانات اسلامی و ماجراجویی های نظامی جمهوری اسلامی در منطقه، صرف سرکوب و دم و دستگاه تحمیل مذهب و صرف آیت الله ها و دزدیها و حقوق های نجومی مقامات لشگری و کشوری میشود. هیچکس تردیدی ندارد که عامل وضعیت فلاکتبار حاضر جمهوری اسلامی و دزدسالاری حاکم مردم حاضر نیستند هزینه تحریم ها و سیاست های حکومت و بساط دزدسالاری را بپردازند. حزب کمونیست کارگری

هزینه تورم و گرانی

از صفحه ۱ شده است اما سونامی گرانی و فقر اکثریت مردم محصول دزدی و فساد اقلیت یک درصدی حاکم است. یک باند مافیائی، انگل، دزد سالار، قاچاقچی و رانتخوار و مصادره گر با ابعاد نجومی در تمام دوره ها ثروت اندوزی میکند و تحریمهای بین المللی و بحران اقتصادی را نیز به اهرمی تبدیل کرده که حتی دستمزدهای زیر خط فقر کارگران را بالا بکشد و به این بهانه دستبرد به سفره اکثریت مردم را شدت بیشتری بدهد. این حکومت و سیستم سرمایه داری دزدسالار حاکم، حاصلی جز ثروتهای نجومی برای یک اقلیت حریص و فقر کمرشکن برای اکثریت مردم ندارد و نخواهد داشت. مردم ایران چاره ای ندارند جز اینکه کل این حکومت و سیستم سرمایه داری آنرا از اساس جارو کنند و زمام جامعه را خود بدست گیرند. سیستمی که مدام و همزمان قاچاقچی و وخیم تری سقوط میکند،

تورریسم و رکود و بحران و بیکاری و ناامنی و گرانی تولید میکند نباید و نمیتواند سرپا بماند. این سیستم از اساس ورشکسته است و هرروز که بیشتر سرپا بماند آسیبهایش گسترده تر خواهد بود و بدون هیچ تردیدی مردم را به فقر و مشقت های بیشتری محکوم خواهد کرد. جمهوری اسلامی مسئول مستقیم تورم و گرانی و وضعیت فلاکتباری است که گریبان بیش از نود درصد جامعه را گرفته است و تا جمهوری اسلامی سر کار است بحران اقتصادی و فقر و فلاکت با تحریم یا بدون تحریم ادامه میابد و تشدید میشود. و اکنون با گرانیهایی که در راه است قدرت خرید ناچیز مردم سرعت پایین تر میاید، سفره های خالی، خالی تر میشود. تغذیه اکثریت مردم به شرایط میباید و تخم تری سقوط میکند،

همه کارگران و معلمان دستگیر شده باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند! اعتراض حق مسلم ماست!

براب شده است. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی این یورش‌های وحشیانه به صف کارگران و معلمان را شدیداً محکوم می‌کند از همه نهادهای مدافع زندانیان سیاسی در سراسر جهان می‌خواهد دستگیریهایی اخیر را محکوم کنند و خواستار آزادی تمامی بازداشت‌شدگان گردند. در این شرایط حساس با هرچه بیشتر در حمایت از خانواده زندانیان سیاسی فعال بود تا فشارهای امنیتی حکومت خنثی گردد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۸
۴ مه ۲۰۱۹

حادث، سعید رضائی، اکبر جمشیدی، حمید سلیمی، نیما ویژه، حسنا ویژه و مرضیه امیری، هستند. دوازدهم اردیبهشت، روز معلم، تجمع معلمان شاغل و بازنشسته در تهران مورد هجوم نیروهای امنیتی قرار گرفت و سه تن از فعالین شناخته شده کانون صنفی معلمان، محمد تقی فلاحتی (دبیر کل کانون) رسول بدقی (بازرس کانون) و مجتبی قریشیان دستگیر شدند و به مکان نامعلومی منتقل گردیدند.

جمهوری اسلامی بخوبی دریافته است که دیگر مردم اجازه نمی‌دهند با امنیتی کردن هر اعتراضی حقوق ابتدایی آنها برای حق خواهی پایمال گردد. همه طرفندهای نخ‌نمای تانکونی دستگاه‌های امنیتی نقش

مقابل زندان اوین مجدداً مورد تعرض قرار دادند و مرضیه امیری را به جرم تهیه خبر از این تجمع، بازداشت کردند. اسامی اعلام شده بازداشت‌شدگان اول مه در تهران که تاکنون در بازداشت مانده‌اند: رضا شهبانی، ناهید خداجو، داود رفیعی، حسن سعیدی، فرهاد شیخی، اسدالله سلیمانی، وحید فریدونی، نسرين جوادى، ناصر محرم‌زاده، رسول طالب‌مقدم، محمدعلی اصلانی، مرداس طاهری، محسن سلیمانی‌نژاد، هادی سلیمانی، مهدی عظیمی، قاسم خالویی، محمد اصلاغی، فرحناز شیری، الهام صالحی، آیشا اسداللهی، امیرمحمد طاهری، کیوان صمیمی، هادی سلیمانی، مهدی فخری، سمیرا امیری، خرسندی، حسین مرادی، علی مریخی، محسن حادث،

خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و برچیدن بساط زندانهای سیاسی هستند. پیش از فرا رسیدن روز کارگر با یورش به جمع فعالین کارگری در پارک جهان‌نمای کرج تعدادی را دستگیر کردند. پروین محمدی نایب رئیس اتحادیه آزادی کارگران ایران و هاله صفرزاده و علیرضا تقفی از اعضای کانون مدافعان حقوق کودک همچنان در بازداشت هستند. اکرم نصیریان یکی از چهره‌های محبوب و مدافع حقوق زنان و از مدد رسانان به سیل‌زدگان را در خیابان

در روز جهانی کارگر به صف اعتراضی کارگران در مقابل مجلس اسلامی یورش بردند و جمع دیگری را دستگیر کردند. معترضین به دستگیری‌های اول مه را در

اعتراضات پرشور کارگران، معلمان و دانشجویان علیه سرکوب و بگير و ببند و امنیتی کردن فعالیت اجتماعی، علیه تورم، گرانی و بیکاری، فساد بی پایان حکومتی دست از سر حکومت بر نمی‌دارد. جمهوری اسلامی برای پنهان کردن وحشت خود از اوج‌گیری مداوم اعتراضات به حق مردم به ستوه آمده با حمله به صفوف تجمعات اعتراضی، به خیال خام خود می‌خواهد جامعه را به عقب براند!

وحشت سرپای حکومت را فراگرفته است. در هر تجمع اعتراضی مردم فریاد زده‌اند این تمهیدات امنیتی اثر ندارد! کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان، هر روز بیشتر از پیش با صفوفی متحدتر و خواسته‌هایی مشترک به میدان آمده‌اند و از جمله یکصدا

فتوای قتل محمد تنگستانی شاعر و روزنامه‌نگار را شدیداً محکوم میکنیم!

از صفحه ۶

با سیاست "آزادی"

با هشتک # نه به وثیقه دلیل ترسیم کاریکاتوری از هستیم. از جمله ناهید پیامبر اسلام، صدور حکم قتل خداجو یکی از چهره‌های رافق تقی نویسنده سکولار سرشناس کارگری با بدست آذربایجانی توسط محمد فاضل گرفتن این پرچم حاضر به لنگرانی و بالاخره صدور حکم قبول قرار وثیقه نشد. از ارتداد و قتل برای شاهین اعتراض او و از این کارزار باید نجفی بدلیل خواندن آهنگ وسیعا حمایت و پشتیبانی "آی تقی" نمونه‌هایی از کرد. همراه با خانواده‌ها کارنامه دولتها، مقامات و برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی وارد میدان شویم.

از نظر ما نقد مذهب یکی از ارکان مسلم آزادی بیان است. بدون قید و شرط تمامی هر انسانی باید حق داشته باشد که به هر به هر شکل که خود می‌خواهد، نوشتاری، صوتی، تصویری، کمدی و هنری و غیره نظر خود را در مورد همه چیز از جمله مذهب بیان دارد.

خواست جامعه برخورداری از وسیعترین آزادی‌ها از جمله حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، حق تحزب، حق بیان و داشتن یک زندگی شایسته است. خواست مردم برچیده شدن کل این بساط سرکوب و زندان و جنایت است. جمهوری اسلامی باید با کل دستگاه قضایی و قوانین جنایتکارانه ارتجاعی اسلامی اش گورش را گم کند.*

محمد تنگستانی، شاعر و روزنامه‌نگار مقیم بلژیک، به دلیل نوشته‌هایش به مرگ تهدید شد. این تهدیدها پس از پاسخ ناصر مکارم شیرازی، مرجع تقلید شیعه، به یک استفتا آغاز شد. مکارم شیرازی در مورد نوشته‌های تنگستانی، فتوایی نوشت و افرادی را که به زعم او به معصومین شیعه توهین کنند، مرتد دانست. مکارم شیرازی در بخشی از پاسخ خود نوشت: "در صورتی که توهین‌کننده مسلمان باشد موجب ارتداد است و اگر مسلمان نباشد، در حکم سب البنی است." مجازات ارتداد و سب النبی در اسلام اساساً مرگ است و مکارم شیرازی در واقع فتوای قتل محمد تنگستانی را صادر کرده است.

کمیته بین‌المللی علیه اعدام
۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۸
۵ می ۲۰۱۹

اعدام فتوای قتل محمد تنگستانی توسط این آیت الله جنایتکار را شدیداً محکوم می‌کند و قاطعانه از آزادی بی‌قید و شرط بیان و عقیده دفاع می‌کند. صدور فرمان قتل چه مستقیم و چه غیر مستقیم از سوی مراجع مذهبی یک جرم جنائی است، باید توسط نهادهای بین‌المللی بعنوان یک جرم جنایی تلقی شود و مورد پیگرد قرار گیرد.

این اولین بار نیست که اسلاميون در گوشه و کنار دنیا فرمان قتل منتقدین به اسلام را صادر کرده‌اند. صدور فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی به دلیل نوشتن کتاب آیه‌های شیطانی، صدور فرمان قتل لارش ویکس کاریکاتوریست سوئدی توسط یکی از رهبران علی‌القاعده به

محمد تنگستانی، شاعر و روزنامه‌نگار مقیم بلژیک، به دلیل نوشته‌هایش به مرگ تهدید شد. این تهدیدها پس از پاسخ ناصر مکارم شیرازی، مرجع تقلید شیعه، به یک استفتا آغاز شد. مکارم شیرازی در مورد نوشته‌های تنگستانی، فتوایی نوشت و افرادی را که به زعم او به معصومین شیعه توهین کنند، مرتد دانست. مکارم شیرازی در بخشی از پاسخ خود نوشت: "در صورتی که توهین‌کننده مسلمان باشد موجب ارتداد است و اگر مسلمان نباشد، در حکم سب البنی است." مجازات ارتداد و سب النبی در اسلام اساساً مرگ است و مکارم شیرازی در واقع فتوای قتل محمد تنگستانی را صادر کرده است.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل: anternasional@yahoo.com